

رابرت وانوی ، مبانی پیشگویی کتاب مقدس، درس ۱۵

دستورالعمل‌هایی برای تفسیر پیشگویی

نهم. دستورالعمل‌هایی برای تفسیر پیشگویی

از ایده‌ی انجام دوباره یا ارجاع دوگانه اجتناب کنید. ۴.

هفته گذشته در مورد عدد رومی نهم، «راهنمای تفسیر پیشگویی» بحث می‌کردیم. ما در حال بحث در مورد «اجتناب از ایده تحقق مضاعف یا ارجاع مضاعف» بودیم. در نتیجه، به این نتیجه رسیدیم که به عنوان یک قاعده تفسیری، نباید به دنبال تحقق‌های متعدد پیشگویی‌های پیشگویانه باشیم. این چیزی است که در ادبیات نبوی خواهید یافت که معمولاً انجام می‌شود، جایی که برخی از عبارات پیشگویانه به عنوان تحقق نزدیک و تحقق دور تفسیر می‌شوند. ما هفته گذشته به مثال دانیال ۸ نگاه کردیم که در آن برخی می‌گویند که این فصل به آنتیوخوس اپیفانیس اشاره دارد، که در آن دوره یونانی تقریباً در سال ۱۶۴ قبل از میلاد آزار دهنده قوم خدا بود، اما سپس همزمان می‌گویند که در مورد دجال صحبت می‌کند. این به همان کلمات یک ارجاع مضاعف می‌دهد. همان کلمات و همان عبارات هم در مورد آنتیوخوس و هم در مورد دجال صحبت می‌کنند.

ما در مورد برخی از مسائل نظری آنجا صحبت کردیم، اینکه اگر کلمات بیش از یک معنی داشته باشند، آیا اصلاً معنایی دارند؟ آیا این باعث می‌شود که هرمنوتیک نامعین شود؟ به نظر می‌رسد که ما باید به جای جستجوی معانی متعدد، به دنبال معنای واحد باشیم. به نظر من این یک اصل مهم هرمنوتیکی نه تنها در مورد پیشگویی‌های پیشگویانه، بلکه در مورد عبارات کتاب مقدس به طور کلی است. می‌توانیم با روش تمثیلی به قرون اولیه کلیسا برگردیم، جایی که شما به دنبال ۳، ۴، ۵ یا ۶ معنی مختلف برای هر عبارت خاص با معانی اخلاقی، تاریخی و معنوی بودید. وقتی چندین لایه از معنای متن را دارید، از خود می‌پرسید که متن در واقع چه می‌گوید.

دفعه قبل در پایان جلسه‌مان گفتیم که می‌خواستیم به یک متن اضافی نگاه کنیم و آن ملاکی الف (ملاکی ۴: ۵-۶ و ۶ بود - که اتفاقاً دو آیه آخر عهد عتیق هستند - زیرا این نیز یک پیشگویی است که بسیاری در آن چندین ۵: ۴ اشاره پیدا کرده‌اند. همچنین این یک جمله نبوی است که از نظر تفسیر، مشکلات دشواری را ایجاد می‌کند. پس بیایید به آن نگاه کنیم. ملاکی ۴: ۵ و ۶ می‌گوید: «ببینید، من ایلیای نبی را قبل از فرا رسیدن آن روز عظیم و هولناک خداوند نزد شما خواهم فرستاد. او دل‌های پدران را به سوی فرزندان و دل‌های فرزندان را به سوی پدرانشان خواهد گردانید. وگرنه من می‌آیم و سرزمین را به لعنت خواهم زد.» سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا این اتفاق افتاده است یا هنوز قرار است رخ دهد؟ به یاد داشته باشید که قبلاً صحبت کردیم وقتی به دنبال تحقق پیشگویی هستید، ابتدا در عهد عتیق جستجو کنید تا ببینید آیا یک پیش‌بینی در دوره عهد عتیق تحقق یافته است یا خیر. اگر نه، در عهد جدید جستجو کنید و ببینید که آیا در دوره عهد جدید تحقق یافته است یا خیر. اگر

فراتر از عهد جدید باشد، شاید در زمان عصر کلیسا یا حتی از نظر آخرالزمانی در عصر آینده. اینها دو آیه آخر عهد عتیق هستند، بنابراین نمی‌توانید با جستجوی تحقق در عهد عتیق کار زیادی انجام دهید. بنابراین شما فراتر از آن می‌روید - به عهد جدید می‌روید و به دنبال تحقق آن می‌گردید، و متوجه می‌شوید که در عهد جدید به الیاس اشاره شده است. اما پس از آن می‌توانید بگویید که شاید در الیاس تحقق یافته باشد و همچنین در آینده نیز تحقق یابد. بنابراین آیا اینجا یک معنای چندگانه وجود دارد؟

اگر به ارجاعات عهد جدید به الیاس نگاه کنید، در متی ۱۷: ۳ به ب. ارجاعات عهد جدید به مال ۴: ۵-۶ ظهور الیاس بر کوه تبدیل هیئت اشاره شده است. ما بعداً به این فصل باز خواهیم گشت، زیرا بعداً در این فصل الیاس دوباره ظاهر می‌شود. اما در آیه ۳ می‌خوانید: «موسی و الیاس در برابر آنها ظاهر شدند و با عیسی صحبت می‌کردند.» هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که این تحقق ملاکی ۴: ۵ و ۶ باشد.

در اینجا به منابع دیگری از عهد جدید اشاره شده است که به نظر می‌رسد نشان می‌دهد که ملاکی ۴: ۵ و باید به عنوان تحقق یافته در زندگی و خدمت یحیی تعمید دهنده درک شود. منابع متعددی وجود دارد. به لوقا ۶ نگاه کنید، جایی که می‌خوانید: «فرشته به زکریا گفت:» نترس. دعای تو مستجاب شده است. همسرت ۱: ۱۳ الیزابت برای تو پسری خواهد زایید و نام او را یحیی خواهی گذاشت.» در آیه ۱۵: او در نظر خداوند بزرگ خواهد بود.» در آیه ۱۶: «بسیاری از قوم اسرائیل را به سوی خداوند، خدایشان، باز خواهد گرداند.» و در آیه او به روح و قدرت الیاس به پیشگاه خداوند خواهد رفت.» سپس به عبارت بعدی که نقل قولی از ملاکی ۱۷: است، توجه خواهید کرد: «او به روح و قدرت الیاس به پیشگاه خداوند خواهد رفت تا دل پدران را به سوی ۴: ۶ فرزندان و نافرمانان را به سوی حکمت صالحان برگرداند تا قومی آماده برای خداوند آماده سازد.» بنابراین حداقل بخشی از نقل قول از ملاکی ۴: ۶ در عبارت «دل پدران را به سوی فرزندانشان باز خواهد گرداند» وجود دارد. بنابراین مطمئناً این یک توهم نسبت به ۴: ۶ ملاکی است: «او دل پدران را به سوی فرزندانشان باز خواهد گرداند.»

به متی ۱۱: ۲ و بعد از آن نگاه کنید: «چون یحیی در زندان از کارهای مسیح باخبر شد، شاگردانش را فرستاد تا از او بپرسند: آیا تو همانی هستی که منتظر آمدنش بودیم یا باید منتظر کس دیگری باشیم؟» و عیسی گفت: «بروید و آنچه را که می‌شنوید و می‌بینید به یحیی گزارش دهید. نابینایان بینا می‌شوند... و غیره. در آیه ۷ آمده است:» هنگامی که شاگردان یحیی از نزد عیسی می‌رفتند، عیسی شروع به صحبت با جمعیت درباره یحیی کرد و گفت: برای دیدن چه چیزی به بیابان رفتید؟ نی‌ای که از باد می‌لرزد؟ اگر نه، برای دیدن چه چیزی رفتید؟ مردی با لباس‌های فاخر؟ نه، کسانی که لباس‌های فاخر می‌پوشند در کاخ‌های پادشاهان هستند. پس برای دیدن چه چیزی رفتید؟ یک پیامبر؟ بله، به شما می‌گویم، و بالاتر از یک پیامبر. این همان کسی است که درباره‌اش نوشته شده است: «من فرستاده خود را پیشاپیش شما می‌فرستم، که راه شما را پیش رویتان آماده خواهد کرد.» به شما

می‌گویم که از میان کسانی که از مادر زاده شده‌اند، کسی بزرگتر از یحیی تعمیددهنده برنخاسته است» «این آیه است که نقل قولی از ملاکی ۴:۵ و ۶ نیست، بلکه از ملاکی ۱:۳ است که در آن می‌خوانید: «اینک من رسول ۱۰ خود را خواهم فرستاد که راه را پیش روی من آماده خواهد کرد.» اما وقتی در آن متن جلوتر می‌روید، در متی می‌خوانید: «از روزگار یحیی تا کنون، پادشاهی آسمان با قدرت پیش می‌رود و مردان قدرتمند آن را به ۱۲:۱۱ جنگ می‌آورند. زیرا همه پیامبران و شریعت تا یحیی پیشگویی می‌کردند.» سپس به آیه ۱۴ توجه کنید: «و اگر مایل به پذیرش آن هستید، او همان الیاس است که قرار بود بیاید. هر که گوش شنوا دارد، بشنود.» به نظر می‌رسد که این اشاره‌ای به ملاکی ۴:۵ و ۶ است که الیاس قرار است قبل از روز بزرگ و هولناک خداوند بیاید. او، «یحیی، همان الیاس است که قرار است بیاید» اگر مایل به پذیرش آن باشید.

سپس به متی ۱۷: ۱۰-۱۲ بروید. این بعد از دعای الیاس بر فراز کوه تبدیل هیئت است و در آیه ۱۰ می‌خوانید: «شاگردان از او پرسیدند: پس چرا علمای دین می‌گویند الیاس باید اول بیاید؟» «عیسی پاسخ داد: مطمئن باشید که الیاس می‌آید و همه چیز را اصلاح خواهد کرد. اما به شما می‌گویم الیاس آمده است و آنها او را «شناختند، بلکه هر کاری که خواستند با او کردند. به همین ترتیب پسر انسان نیز از دست آنها رنج خواهد برد.» آنگاه شاگردان فهمیدند که او درباره یحیی تعمید دهنده با آنها صحبت می‌کند. الیاس آمده است و او درباره یحیی تعمید دهنده صحبت می‌کرد.

بنابراین شما آن متون را دریافت می‌کنید، و سپس فقط برای اینکه کمی در این ترکیب اغراق کنید، به یوحنا ۱:۱۹ و بعد از آن نگاه می‌کنید: «این شهادت یحیی بود وقتی یهودیان اورشلیم کاهنان و لاویان را فرستادند تا از او بپرسند که او کیست. او از اعتراف کوتاهی نکرد، بلکه آزادانه اعتراف کرد: «من مسیح نیستم.» و از او پرسیدند: «پس تو کیستی؟ آیا تو الیاس هستی؟» «او گفت: «من نیستم.» «آیا تو پیامبر هستی؟» «پیامبر آنجا احتمالاً به متنی که قبلاً در تثنیه ۱۸ بررسی کردیم اشاره کرده است، «پیامبری که قرار بود مانند موسی بیاید.» «آیا تو «پیامبر هستی؟» «نه»

بنابراین من فکر می‌کنم اینها مهمترین اشاراتی هستند که به این پیشگویی در انتهای ج. رویکردهای تفسیری ملاکی مربوط می‌شوند. مفسران با این متون چه می‌کنند؟ سوال این است که ملاکی ۴:۵ و ۶ چگونه محقق شده است؟ آیا در یوحنا محقق شده است؟ آیا هنوز محقق نشده است؟ اجازه دهید سه دیدگاه مختلف را برای شما بیان کنم.

اولین مورد «ارجاع دوگانه» است. آنچه برخی از مفسران در مورد پیشگویی ملاکی ارجاع دوگانه (۱) می‌گویند این است که آن پیشگویی به ما می‌گوید که الیاس قبل از روز خداوند به زمین باز خواهد گشت و این به معنای واقعی کلمه اتفاق خواهد افتاد. این دیدگاه ربی‌ها بود که در یوحنا ۱:۲۱ یافت می‌شود: «آیا تو الیاس

هستی؟ «آنها به دنبال بازگشت الیاس بودند. بنابراین طرفداران ارجاع دوگانه، بر اساس آن متون، به ویژه متی، پیشگویی ملاکی را دارای تحقق اولیه یا جزئی در یحیی تعمید دهنده می‌دانند. اما آنها استدلال می‌کنند که تحقق کامل و نهایی آن در انتظار آمدن دوم مسیح و آمدن روز خداوند در آن زمان است، جایی که الیاس، پیامبر، ظاهر خواهد شد.

به نقل قول‌هایتان در صفحه ۲۶ نگاه کنید؛ این پاراگراف کوتاهی از *عهد جدید یونانی هنری آلفورد است*. باید بگویم که آلفورد در اینجا در حال اظهار نظر در مورد متی ۱۱:۱۳ و ۱۴ است. او می‌گوید: نه این و نه شهادت خداوند ما در متی ۱۷:۱۲ با انکار خود یحیی مبنی بر اینکه او ایلیا است در یوحنا ۱:۲۱ « مغایرت ندارد. زیرا، اولاً، سؤالی که در آنجا مطرح شد، آشکارا به عنوان فرض ظهور مجدد ایلیای واقعی بر روی زمین مطرح شده است؛ و ثانیاً، خداوند ما را نمی‌توان در هیچ یک از این قسمت‌ها [در متی] به این معنی فهمید که پیشگویی ملاکی ۴:۵ در یوحنا به طور کامل تکمیل شده است. زیرا مانند سایر پیشگویی‌ها، در این یکی نیز، «و این دیدگاه،» تحقق جزئی هم در آمدن خداوند و هم در آمدن پیشگوی او را داریم، در حالی که تحقق بزرگ و کامل هنوز در آینده است - در روز بزرگ خداوند «بنابراین، این دیدگاه غیر معمولی نیست که ملاکی و ۶ دو ارجاع دارد، یک ارجاع به یحیی تعمید دهنده و یک ارجاع در آینده به ظهور مجدد ایلیای واقعی ۴:۵.

دیدگاه دوم، دیدگاهی است که والتر کایزر در ارتباط با مفهوم آنچه که تحقق عمومی یا متوالی - والتر کایزر (۲) او استفاده عمومی از پیشگویی می‌نامد، از آن حمایت می‌کند. می‌توانیم این را «دیدگاه عمومی» بنامیم. اگر به صفحه ۲۷ استنادات خود نگاه کنید، چند پاراگراف از تفسیر کایزر بر ملاکی با عنوان «عشق تغییرناپذیر خدا» وجود دارد و این پاراگراف‌ها در مورد ملاکی ۴:۵ و ۶ بحث می‌کنند. کایزر در مورد این آیات می‌گوید: شاید بهترین راه برای توصیف این پدیده این باشد که آن را «پیشگویی عمومی» بنامیم که ویلیس جی. بیچر آن را «تعریف کرده است.» منظور او از این اصطلاح این است: «پیشگویی‌ای که یک رویداد را به صورت مجموعه‌ای از بخش‌ها در نظر می‌گیرد که با فواصل زمانی از هم جدا شده‌اند و خود را به زبانی بیان می‌کند که ممکن است بی‌تفاوت در مورد نزدیکترین بخش، یا بخش‌های دورتر، یا کل آن صدق کند - به عبارت دیگر، یک پیش‌بینی، که در عین حال که در مورد کل یک رویداد پیچیده صدق می‌کند، در مورد برخی از بخش‌های آن نیز صدق می‌کند.» حال، این یک مفهوم پیچیده است، اما می‌توانید آن را به این شکل نمودار کنید و آن را یک «پیشگویی عمومی» کامل بنامیم. می‌توان گفت که این پیشگویی از کل مجموعه جزئیات صحبت می‌کند. اما بخش‌های خاصی از پیشگویی ممکن است از این مورد یا از آن مورد در مجموعه جزئیات صحبت کنند.

حالا فکر می‌کنم کاری که کایزر واقعاً سعی داشت اینجا انجام دهد این است که هر دو طرف را در نظر بگیرد. به عبارت دیگر، فکر می‌کنم او می‌خواهد از مفهوم ارجاع مضاعف و تحقق مضاعف اجتناب کند، و در واقع، اگر نوشته‌های او را بخوانید - و او در کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته است - اغلب در مورد این صحبت

می‌کند که تنها معنای مشروع برای هر جمله کتاب مقدس، حقیقت واحدی است که نویسنده در نظر داشته است. بنابراین باید به نیت نویسنده برسید. نیت واقعی نویسنده هنگام نوشتن چه بوده است؟ به نظر من اگر قرار است در مورد نیت واحد حقیقت صحبت کنید، گفتن اینکه پیشگویی مانند ملاکی ۴: ۵ و ۶ یک «پیش‌بینی کلی» است که تعدادی جزئیات دارد، بسیار پیچیده و انتزاعی می‌شود. کل، نیت واحد حقیقت است، اما بخش‌هایی از آن ممکن است به یک جزء در کل و بخش‌های دیگر به جزء دیگری اشاره داشته باشند. بگذارید کمی بعد به این موضوع برگردم، اما بیایید به سخنان خود کایزر برگردیم زیرا نمی‌خواهم او را در اینجا بد جلوه دهم. پس از تکمیل تعریف پیشگویی عمومی «بیچر، کایزر می‌گوید»: «مطابق با ویژگی‌های عمومی یا تحقق متوالی نبوت، ملاکی با این» وعده پایان می‌دهد که خداوند آن پیامبری را که در ۳: ۱ به عنوان پیشرو مسیح معرفی شده است، خواهد فرستاد. با این حال، او نمی‌گوید که او ایلایای تشبیتی خواهد بود، بلکه می‌گوید «ایلایای پیامبر» و بدین ترتیب، در را برای جانشینی اعلام‌کنندگان تا ظهور دوم مسیح باز می‌کند، زمانی که ایلایای اول و آخر به عنوان آغاز و پایان پیامبران قدم به عرصه می‌گذارند. ایلایا از زمانی که رئیس سلسله نبوت بود، انتخاب شده است.» بنابراین می‌توانید برسید، آیا او رئیس سلسله نبوت بود یا سموئیل؟ اما «همه پیامبران دیگر از او پیروی کردند. او همچنین مصلحی بود که خداوند او را در «عصری به طرز چشمگیری فاسد» برانگیخت و پس از طرد شدنش، روز وحشتناکی از جانب خداوند فرا رسید، یعنی ابتدا با مصیبت‌های سوری‌ها و اسارت اسرائیل. اما روح و قدرت الیاس به جانشین او، الیشع، منتقل شد (دوم پادشاهان ۲: ۱۵)، همانطور که روح موسی بر ۷۰ نفر از بزرگان قرار گرفت.

بنابراین، «و این نتیجه‌گیری اوست»: «یحیی تعمیددهنده در همان سلسله اصلاح‌طلبان، پیامبران و پیشگامان مسیح آمد، زیرا او نیز «با روح و قدرت الیاس» آمد. و از روزگار الیاس تا روزگار ما، سلسله‌ای طولانی از پیشگویان در این سلسله قرار گرفته‌اند؛ مردانی مانند آگوستین، کالوین، منو سیمونز، لوتر، زوینگلی، مودی و گراهام.» بنابراین به نظر من آنچه او می‌گوید این است که این یک پیشگویی عمومی است. قرار است با الیاس شروع شود، یحیی تعمیددهنده اینجا در آن سلسله ایستاده است، و با الیاس پایان می‌یابد و در این بین، شما همه این افراد دیگر را دارید که بخشی از تحقق آن هستند زیرا آنها نیز با روح و قدرت الیاس می‌آیند. بنابراین، کل این موضوع به عنوان این پیش‌بینی عمومی در کلمات ملاکی گنجانده شده است.

حالا سوال من این است که چگونه می‌توانید این نیت واحد حقیقت را حفظ کنید و کاربرد را از طریق تمام این جزئیات در درون نیت واحد حقیقت پیدا کنید؟ از لحاظ تئوری، ممکن است بگویید که این امکان وجود دارد. آیا این از تحقق‌های چندگانه جلوگیری می‌کند؟ من خیلی مطمئن نیستم که چنین باشد. فکر می‌کنم کایزر استدلال می‌کند که این امکان وجود دارد زیرا شما این پیش‌بینی کلی را دارید. اما به نظر من این به یک مفهوم بسیار انتزاعی تبدیل می‌شود و من تعجب می‌کنم که آیا هدف این جمله در انتهای ملاکی همین بوده است یا خیر. سوال این است که چگونه می‌توانید مشخص کنید که این نیت واحد حقیقت انتزاعی چه می‌توانسته باشد؟ این نوع مدل را از کجا می‌آورید؟ من فکر می‌کنم فقط می‌توانید به کلمات ملاکی ۴: ۵ و ۶ نگاه کنید. آیا کلمات ملاکی ۴: ۵ و ۶ این نوع

قصد را از نظر معنا مطرح می‌کنند؟ به نظر من این بیشتر یک ساختار است که به متن اضافه شده و با این هدف آورده شده است که از تحقق چندگانه جلوگیری شود. اما مطمئن نیستم که کاملاً رضایت‌بخش باشد، کاملاً نظری است. بنابراین شما نوع سرراست‌تری از تحقق چندگانه مانند آلفورد را دارید، و این پیشگویی عمومی را دارید که سعی می‌کند از آن اجتناب کند، اما مطمئن نیستم که این کار را انجام دهد.

موضع سوم این است که پیشگویی در یحیی تعمید دهنده. پیشگویی در یحیی تعمید دهنده محقق می‌شود (۳) محقق می‌شود. این نتیجه‌گیری بر اساس ارجاعات عهد جدید است که پیشگویی را به صراحت در مورد یحیی به کار می‌برند و این اظهارات بسیار قوی هستند. در متی ۱۴: ۱۱، "اگر مایل به پذیرش آن هستید، او همان الیاس است که قرار بود بیاید." این یک جمله بسیار قوی است. در فصل ۱۷ عیسی می‌گوید: "الیاس آمده است و آنها او را نشناختند." به یاد داشته باشید وقتی در مورد ویژگی معماگونه‌ی پیشگویی و اینکه چگونه می‌تواند تحقق آن را تغییر دهد و تحریف کند صحبت کردیم، و شاید شما انتظار آن را نداشتید. شاگردان فهمیدند که او در مورد یحیی صحبت می‌کند: "او آمده است، اما شما او را نشناختید." بنابراین، طرفداران این دیدگاه می‌گویند که این پیشگویی در یحیی تعمیددهنده تحقق یافته است و می‌گویند که نیازی نیست به دنبال تحقق دیگری باشیم. تنها معنای مورد نظر وجود دارد.

این تنها جایی در عهد عتیق نیست که با پیچشی غیرمنتظره مواجه می‌شوید. برای مثال، پیشگویی‌هایی وجود دارد که از سلطنت آینده داوود سخن می‌گویند، جایی که اگر واقعاً به پیشگویی‌ها دقت کنید، به وضوح به عنوان اشاره‌ای به مسیح در نظر گرفته شده است. در اینجا اشاره‌ای به آمدن الیاس وجود دارد، اما در یوحنا تحقق یافته است. به ارمیا ۳۰ آیه ۹ نگاه کنید. این آیه نمونه‌ای از آن است. شما می‌خوانید: «ایشان خداوند، خدای خود و داوود، پادشاه خود را که من برای ایشان برخواهم انگیزت، خدمت خواهند کرد.» شما کمی پایین‌تر می‌روید: «من تو را از مکانی دور، و فرزندان را از سرزمین تبعیدشان نجات خواهم داد. یعقوب دوباره صلح و امنیت خواهد داشت و هیچ‌کس او را نخواهد ترساند. اگرچه تمام ملت‌هایی را که تو را در میان آنها پراکنده می‌کنم، کاملاً نابود خواهم کرد، اما تو را کاملاً نابود نخواهم کرد. تو را تأدیب خواهم کرد، اما فقط با عدالت.» بنابراین زمانی در آینده وجود خواهد داشت که در آیه ۱۷ آمده است: «من تو را به سلامتی باز خواهم گرداند، زخم‌هایت را التیام خواهم بخشید و آنها خداوند، خدای خود و داوود، پادشاه خود را خدمت خواهند کرد.» خوب، به نظر می‌رسد که این موضوع مربوط به مسیح است و در مسیح تحقق یافته است.

به حزقیال ۲۳: ۳۴ نگاه کنید: «من یک شبان بر ایشان خواهم گماشت، بندهام داوود، و او از ایشان پرستاری خواهد کرد.» و آیه ۲۵: «من با ایشان عهد صلح خواهم بست.» آیه ۲۷: «قوم در سرزمین خود در امنیت خواهند بود.» آیه ۲۸: «دیگر توسط ملت‌ها غارت نخواهند شد، در امنیت زندگی خواهند کرد و هیچ‌کس ایشان را نخواهد ترساند.» این بسیار شبیه به عبارات اشعیا از اشعیا ۲ و ۱۱ است. اما «من یک شبان بر ایشان

خواهم گماشت، بندهام داوود»، با این حال در اینجا به مسیح اشاره شده است. بنابراین به نظر من دلایل محکمی برای درک نیت پیامبر وجود دارد. ملاکی ۴:۵ و ۶ به آن اشاره دارد، آنچه برای من جالب است اشاره به یوحنا و این است که آمدن الیاس در یوحنا محقق شده است. اما اگر این کار را بکنید، آنگاه یوحنا ۱:۲۱ - جایی که یحیی انکار می‌کند که ایلیا است: «یهودیان، کاهنان و لایوان از او پرسیدند: تو کیستی؟ آیا تو ایلیا هستی؟» او گفت: «من نیستم». این انکار تصور ربی‌ها خواهد بود که به دنبال تحقق تحت‌اللفظی بودند. او به معنای واقعی کلمه «ایلیا نیست. او انکار نمی‌کند که تحقق پیشگویی ملاکی ۴ است. حداقل، این یک راه ممکن برای درک آن است.

د. تحلیل و نتیجه‌گیری

شاید بستگی به این دارد که با متن متی چه می‌کنند. پس با این «اگر آن را و انوی در مورد ارجاع دوگانه بپذیرید «چه می‌کنید؟ اظهارات عیسی در متی مبنی بر اینکه یحیی «همان الیاس است که قرار بود بیاید و اگر بپذیرید که الیاس آمده است.» با این چه می‌کنید؟ اینها اظهارات بسیار قوی هستند؛ فکر نمی‌کنم بتوانید از آنها بگذرید و بگویید که هیچ تحقیقی در این اظهارات وجود ندارد. بنابراین اگر به مکاشفه ۱۱:۳ بروید، تقریباً می‌توانید مجبور به تحقق مضاعف شوید. مکاشفه ۱۱:۳ می‌گوید: «من به دو شاهد خود قدرت خواهم داد که آنها در پلاس برای همه نبوت خواهند کرد. اگر کسی بخواهد به آنها آسیبی برساند، آتش برای حمایت از آنها خواهد آمد.» این دو شاهد شناسایی نشده‌اند. افراد زیادی می‌گویند که آن دو شاهد موسی و الیاس هستند، اما این یک سوال بی‌پاسخ است. هیچ اشاره روشنی به اینکه آن دو شاهد چه کسانی هستند، وجود ندارد. بنابراین به نظر من، تا جایی که به گفته‌های کتاب مقدس مربوط می‌شود، شما در مورد اینکه بگویید این [سخنان] در یوحنا تحقق یافته است، موضع محکم‌تری دارید تا اینکه بگویید نوعی تحقق انسانی در آن دو شاهد وجود دارد.

هدف من از مطرح کردن این موضوع این است که ما در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم که شما بروید و به دنبال یک ارجاع دوگانه بگردید. من نمی‌گویم که یافتن یک ارجاع دوگانه غیرممکن است، اما می‌گویم که جستجوی معانی چندگانه، یک اصل هرمنوتیکی خطرناک است. نتیجه‌گیری من از این متون دشوار - و ما دو مورد از آنها را با جزئیات بررسی کرده‌ایم - این است که تنبیه ۱۸ به نهاد نبوت یا همان مسیح اشاره می‌کند. فکر نمی‌کنم که شما مجبور به ارجاع دوگانه در آنجا باشید. متن به وضوح نهاد نبوت است که به نظر من از نظر روانشناسی به مسیح اشاره دارد. بنابراین می‌توان گفت که تنبیه ۱۸ از مسیح صحبت می‌کند اما نه با همان کلمات. خود کلمات به نهاد نبوت اشاره دارند. به نظر من در ملاکی ۴:۵ و ۶ شما مجبور به ارجاع دوگانه نیستید زیرا یک چرخش غیرمنتظره در پیشگویی در تحقق یوحنا وجود دارد، اما اظهارات عهد جدید بسیار قوی هستند و یافتن تحقق در یوحنا کافی است. شما به تحقق دیگری نیاز ندارید. متنی از کتاب دانیال که بررسی کردیم به ما گفت که نیازی نیست به دنبال مرجع دیگری برای تحقق مسیح باشید.

به نظر من مورد سخت دیگر، اشعیا ۷:۱۴ است: «باکره آبستن شده پسری به دنیا خواهد آورد.» اما وقتی

به متن نگاه می‌کنید، کاملاً به جنگ علیه یهودا گره خورده است، و با این حال اگر آن را به عنوان یک معنی واحد در نظر بگیرید، همانطور که متی اشاره می‌کند، به مسیح اشاره دارد». باکره آبستن شده پسری به دنیا خواهد آورد»، آیا اشاره‌ای به تولد در زمان مسیح دارد؟ من فکر می‌کنم فقط اشاره‌ای به مسیح است. فکر نمی‌کنم در زمان اشعیا باکره‌ای وجود داشته باشد. به نظر من در متن می‌توان چیزی به خود متن اضافه کرد اگر کودک در آینده نزدیک قبل از اینکه به سنی برسد که بتواند خوب و بد را تشخیص دهد، به دنیا بیاید، این دو پادشاه از بین خواهند رفت. بنابراین این یک چیز فرضی است. اگر کودک به دنیا بیاید، می‌توانید از آن برای سنجش زمان استفاده کنید. به نظر من به کودک در آینده اشاره دارد که از طریق یک باکره به دنیا می‌آید. تا آنجا که به من مربوط می‌شود، فقط یک تولد از باکره وجود داشته است.

تحلیل تفسیری باید مقدم بر تصمیم‌گیری در مورد رابطه دقیق بین معنای تحت‌اللفظی و مجازی در هر متنی ۵. بیایید به مورد ۵ برویم». تحلیل تفسیری باید مقدم بر تصمیم‌گیری در مورد رابطه دقیق بین معنای تحت‌اللفظی و مجازی در هر متنی باشد». این سوال در مورد تفسیر تحت‌اللفظی در مقابل تفسیر مجازی، سوالی بسیار پیچیده و دشوار است. وقتی به پیشگویی پیشگویانه نگاه می‌کنید و در مورد آن می‌شنوید - و البته موضوع گسترده‌تر از پیشگویی پیشگویانه است - اما اگر به یک عبارت کتاب مقدس یا هر نوع ادبی نگاه می‌کنید، اگر می‌خواهید از درک تحت‌اللفظی آنچه گفته شده به درک مجازی برسید، باید دلایلی در متن وجود داشته باشد و دلایلی که شما را به این نتیجه برساند که قرار نبوده این عبارت به معنای واقعی کلمه تفسیر شود.

به نقل قول‌های صفحه ۳۰ نگاه کنید؛ این از برکلی میکلسن است. *در تفسیر کتاب مقدس*، «به یاد داشته باشید که تحلیل تفسیری باید مقدم بر تصمیم‌گیری در مورد رابطه دقیق بین معنای تحت‌اللفظی و مجازی در هر متنی باشد». بنابراین شما به یک متن نگاه می‌کنید و با آنچه این متن می‌گوید دست و پنجه نرم می‌کنید. از کجا به رابطه بین معنای تحت‌اللفظی و مجازی می‌رسید؟ «تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه چیزی تحت‌اللفظی و چه چیزی مجازی است باید بر اساس دستور زبان (معنای کلمات و رابطه کلمات)، تاریخ، فرهنگ، زمینه و اعتقادات خود نویسنده اصلی باشد. معنای تحت‌اللفظی - معنای عرفی و مورد قبول جامعه که ایده‌های واقعی و زمینی را با خود به همراه دارد - باید مبنای معنای مجازی قرار گیرد. معنای مجازی به این پایه وابسته هستند. اگر یک مفسر خاص اعلام کند که یک عبارت خاص مجازی است، باید دلایلی برای انتساب معنای مجازی ارائه دهد». این نکته معتبری است. شما به متنی نمی‌رسید و به آن مجازی فکر نمی‌کنید، مگر اینکه چیزی در آن متن وجود داشته باشد که نشان دهد این روشی است که قرار بوده این متن خوانده شود». این دلایل باید از مطالعه‌ی عینی همه عوامل ناشی شوند و باید نشان دهند که چرا معنای مجازی مورد نیاز است. گاهی اوقات مفسران اصرار دارند که عناصر مجازی هستند زیرا سیستم آخرت‌شناسی آنها آن را ایجاب می‌کند، نه به این دلیل که کتاب مقدس و عوامل عینی آن را ایجاب می‌کنند». به عبارت دیگر، در اینجا به این موضوع می‌رسیم که وقتی به یک متن کتاب مقدس می‌رسیم،

چه چیزی در خواندن آن متن اولویت دارد؟ آیا شروع به خواندن خود متن می‌کنید یا شروع به خواندن متن از یک سیستم از پیش تعیین شده می‌کنید و متن را در پرتو آن سیستم می‌خوانید؟ چگونه متن را به سیستم مرتبط می‌کنید؟ اصل کنترل چیست؟

گاهی اوقات مفسران اصرار دارند که عناصر مجازی هستند الف. از برجسب‌های ساده‌انگارانه اجتناب کنید زیرا سیستم آخرت‌شناسی آنها آن را ایجاب می‌کند، نه به این دلیل که کتاب مقدس و عوامل عینی آن را ایجاب می‌کنند. در جایی که دلایل قانع‌کننده‌ای برای معانی مجازی وجود دارد، باید آنها را اتخاذ کرد. یک مفسر دقیق هم به معنای واقعی کلمه و هم به صورت مجازی تفسیر می‌کند زیرا متنی که تفسیر می‌کند این رویه‌ها را می‌طلبد. من فکر می‌کنم این برجسب‌ها که «من به معنای واقعی کلمه تفسیر می‌کنم «یا» من به معنای مجازی تفسیر می‌کنم» اصلاً مفید نیستند. شما باید با ذهنی باز به متن در مورد این موضوع بپردازید و پذیرای مسیری باشید که متن شما را به آن هدایت می‌کند». برجسب‌هایی که نشان می‌دهند یک مرد یا کاملاً مفسر تحت‌اللفظی است یا کاملاً مفسر مجازی، احمقانه هستند. اگر این برجسب‌ها درست باشند، نشان می‌دهند که فردی که به این ترتیب تعیین شده است، کاملاً قادر به درک معانی و ایده‌ها نخواهد بود. چنین افرادی معمولاً سعی در تفسیر ندارند. بنابراین، باید از به‌کارگیری بی‌دقت برجسب‌ها به هر قیمتی اجتناب کرد. مفسر متعادل، دلایل عینی برای معانی تحت‌اللفظی و «مجازی دارد»

گمراه‌کننده دانست. اگر ب. مجازی بودن چیزی منفی نیست. تفسیر مجازی را نباید چیزی منفی، گمراه‌کننده یا هدف متن خواندن آن به معنای مجازی باشد، می‌توان گفت که معنای تحت‌اللفظی متن باید به صورت مجازی خوانده شود. این معنای مورد نظر متن است. اما این موضوع سوالاتی را در مورد چگونگی ارتباط سیستم‌های الهیاتی با بخش‌های جداگانه مطرح می‌کند. آیا شما متن را بر اساس سیستم تفسیر می‌کنید یا سیستم تفسیر بخش‌های جداگانه می‌سازید؟ شما به مجموعه‌ای از بخش‌های جداگانه نگاه می‌کنید و می‌بینید که آنها چه می‌گویند. اگر در این مورد به نتیجه رسیدید، سعی می‌کنید با اتصال بخش‌ها، روابط را ببینید و به تدریج یک سیستم می‌سازید. من فکر می‌کنم این بهترین راه برای شروع است، کار با بخش‌های جداگانه. اما با این اوصاف، تفسیر برخی از بخش‌ها در انزوای کامل از بخش‌های دیگر بسیار دشوار است. معمولاً چیزی که پیدا می‌کنید این است که نوعی کار در هر دو جهت وجود دارد، از متن برای ساختن سیستم و همچنین از سیستم به عقب برای کمک به تفسیر بخش‌های جداگانه. به نظر من اینجا وضعیت یا این یا آن نیست. اما با این اوصاف، فکر می‌کنم خطر این است که اجازه دهید سیستم معنا را تعیین کند. شما باید مراقب سیستم‌های از پیش تعیین شده باشید که بر بخش‌های جداگانه غلبه می‌کنند. دلیل اینکه این را می‌گویم این است که معنا باید از متن بیرون بیاید و نه اینکه به متن آورده شود، حداقل نه به شیوه‌ای بی‌اساس.

ج. بوتنر: رویکرد تحت‌اللفظی مگر پوچ

به صفحه ۳۰ استنادات خود نگاه کنید. لورین بوتنر در اینجا اظهارات جالبی در مورد این موضوع تفسیر تحت‌اللفظی در مقابل تفسیر مجازی دارد. او می‌گوید: «اصل کلی تفسیر به صورت «تحت‌اللفظی در هر کجا که ممکن باشد «یا» تحت‌اللفظی مگر اینکه نامعقول باشد «بیان شده است. لازم نیست کتاب مقدس را زیاد بخوانید تا بدانید که همه چیز را نمی‌توان به معنای واقعی کلمه در نظر گرفت. جسی اف. سیلور به «مکان‌های خاص» اشاره می‌کند که در آنها «معانی دیگری» تعیین شده است. اما او هیچ قانونی ارائه نمی‌دهد که بتوان آن مکان‌های خاص را با آن تشخیص داد.» و من می‌گویم که من هم هیچ فرمولی برای آن نمی‌دانم. این چیزی نیست که بتوانید آن را به مجموعه‌ای از سه قانون یا چیزی شبیه به آن تقلیل دهید.» ما هیچ برجستگی در خود کتاب مقدس نمی‌یابیم که به ما بگوید «این را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیرید «یا» این را به صورت مجازی در نظر بگیرید.» بدیهی است که هر خواننده باید از قضاوت خود، با تکیه بر بیشترین تجربه و عقل سلیمی که می‌تواند جمع‌آوری کند، استفاده کند. و البته این امر از فردی به فرد دیگر بی‌نهایت متفاوت خواهد بود. مسلماً در بسیاری از موارد، تعیین اینکه آیا عبارات کتاب مقدس باید به معنای واقعی کلمه یا به معنای مجازی در نظر گرفته شوند، دشوار است. در «مورد پیشگویی، این امر اغلب تا پس از تحقق قابل تعیین نیست»

اکنون به ملاکی ۴:۵ و ۶ برمی‌گردید و می‌بینید که این می‌تواند نمونه‌ای از د. ملاکی ۴:۵-۶ یک بار دیگر یک پیشگویی با زبان تحت‌اللفظی و مجازی باشد، که اگر نه به معنای واقعی کلمه، بازگشت الیاس است، اما در یحیی تعمید دهنده تحقق می‌یابد.» با این حال، بیشتر کتاب مقدس، به ویژه بخش‌های تاریخی و آموزشی‌تر، به وضوح باید به معنای واقعی کلمه درک شوند، اگرچه برخی از عبارات مجازی در این موارد یافت می‌شوند. اما همچنین به وضوح آشکار است که بسیاری از بخش‌های دیگر باید به صورت مجازی درک شوند. حتی پیش هزاره‌گرایان نیز باید بسیاری از عبارات را به صورت مجازی در نظر بگیرند، در غیر این صورت بی‌معنی می‌شوند.»

عموماً پیشاهزاره‌گرایان تمایل دارند بیشتر به معنای واقعی کلمه بخوانند، در حالی که ناهزاره‌گرایان بیشتر نمادین هستند. او می‌گوید: «از آنجایی که کتاب مقدس هیچ قانون سخت و سریعی برای تعیین معنای تحت‌اللفظی و معنای مجازی ارائه نمی‌دهد، «اینجاست که ما در اشتباهیم، «ما باید ماهیت مطالب، زمینه تاریخی، سبک و هدف نویسنده را مطالعه کنیم و سپس به چیزی که، به دلیل فقدان اصطلاح بهتر، می‌توانیم آن را «عقل سلیم مقدس» بنامیم، استناد کنیم. طبیعتاً نتایج تا حدودی از فردی به فرد دیگر متفاوت خواهد بود، زیرا همه ما یکسان فکر نمی‌کنیم یا یکسان نمی‌بینیم.» شما می‌خواهید معنای مجازی را از معنای تحت‌اللفظی، به ویژه در پیشگویی‌های پیشگویانه، تشخیص دهید. شما باید فقط با متن کلنجر بروید و با نگاه به رایج‌ترین نحو، دستور

زبان، هدف پیشگویی و آنچه در اینجا به آن پرداخته می‌شود، ببینید که چیست.

اجازه دهید فقط چند مثال برای شما ه تصویر: تفسیرهای ناهزاره گرایانه و پیشاهزاره گرایانه از اشعیا ۲:۴ بیاورم. به اشعیا ۲:۴ نگاه کنید که می‌گوید: «ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن خواهند شکست»، در این دوره زمانی آینده که صلح بر زمین برقرار خواهد شد. قومیتی بر قوم دیگر شمشیر نخواهد کشید و دیگر برای جنگ آموزش نخواهند دید «این آیه ۴ است. بیایید به اشعیا ۲:۱ برگردیم که می‌گوید: «این چیزی است که اشعیا پسر آموص در مورد یهودا و اورشلیم دید «آیه ۲، «در روزهای آخر. «ما باید این سوال را پرسیم که «روزهای آخر چه هستند؟ «اما» در روزهای آخر «اتفاقی خواهد افتاد، «کوه معبد خداوند در میان کوه‌ها سرآمد خواهد شد. بر فراز تپه‌ها برافراشته خواهد شد و همه ملت‌ها به سوی آن سرازیر خواهند شد. بسیاری از مردم خواهند آمد و خواهند گفت: «بیایید به کوه خداوند، به خاندان یعقوب، برویم. او راه‌های خود را به ما خواهد آموخت تا در راه‌های او گام برداریم. شریعت از صهیون، کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. او میان ملت‌ها داوری خواهد کرد و اختلافات بسیاری را برای بسیاری از مردم حل و فصل خواهد کرد. آنها شمشیرهای خود را برای گاو آهن خواهند شکست.» بنابراین این پیشگویی است، به نظر می‌رسد که در مورد پادشاهی مسیحایی صحبت می‌کند که در آن مسیح میان ملت‌ها داوری خواهد کرد و صلح را بر روی زمین برقرار خواهد کرد.

در رابطه با این موضوع، در آیه ۲ آمده است: «کوه معبد خداوند در میان کوه‌ها سرآمد خواهد شد و بر فراز تپه‌ها برافراشته خواهد شد.» این چه چیزی را نشان می‌دهد؟ ناهزاره‌گراها این متن را به عنوان تحقق یافته در حال حاضر تفسیر می‌کنند. و «کوه معبد خداوند» کلیسا است. بنابراین این یک پیشگویی نمادین است. کوبیدن شمشیرها به گاو آهن، آرامشی است که در نتیجه کارکرد انجیل در قلب افراد احیا شده به وجود آمده است. این در حال حاضر به معنای معنوی در کلیسا در حال تحقق است.

پیشاهزاره گرایان عموماً خواهند گفت: «نه، این تمثیلی یا نمادین نیست. این به زمان صلح آینده در اینجا بر روی زمین اشاره دارد که در آن مسیح حکومت خواهد کرد و پادشاهی خود را برقرار خواهد کرد، همانطور که اشعیا ۱۱ و همچنین در سایر متون آن را توصیف می‌کند.» اما به نظر من، درجات مختلفی وجود دارد. کوه معبد خداوند در میان کوه‌ها قرار می‌گیرد و در میان تپه‌ها برافراشته می‌شود «چیست؟ این درباره چیست؟ فکر می‌کنم اکثر پیشاهزاره گرایان امروزی می‌گویند که این درباره برجستگی اورشلیم در آخرالزمان صحبت می‌کند. همانطور که آیه زیر می‌گوید، این مرکز خواهد بود: «جایی که مردم خواهند آمد و خواهند گفت: بیایید به کوه خداوند برویم و او راه‌های خود را تعلیم خواهد داد «از طریق برجستگی اورشلیم، و «برافراشتن» را به معنای واقعی کلمه در نظر نمی‌گیرند. اما کسانی هستند که خواهند گفت: «نه، این به معنای واقعی کلمه است 'کوه معبد خداوند در میان تپه‌ها برافراشته خواهد شد' - این درباره ارتفاع جغرافیایی اورشلیم به عنوان بلندترین کوه روی زمین صحبت می‌کند.» به عبارت دیگر، اگر واقعاً آن را به زور به اورشلیم تحمیل کنید، به معنای واقعی کلمه از

کوه اورست بلندتر خواهد بود. قرار است از آن هم بلندتر باشد. قرار است بر فراز تپه‌ها، سرآمد کوه‌ها، قرار گیرد. بنابراین می‌بینید که شما طیفی از دیدگاه‌ها را دارید که از صرفاً تحت‌اللفظی به داشتن درجه‌ای از زبان مجازی و در نهایت به نمادین یا مجازی کردن کل پیشگویی حرکت می‌کنند. شما باید با این موضوع دست و پنجه نرم کنید. سپس سیستم آخر الزمانی خود را دریافت می‌کنید و به آن باز خورد می‌دهید و بر نحوه‌ی خوانش آن تأثیر می‌گذارید. بنابراین بسیار پیچیده می‌شود.

به اشعیا ۴:۲ نگاه کنید. این متن دیگری است که عموماً به عنوان مسیحایی استفاده می‌شود، و ف اشعیا ۴:۲ من تمایل دارم فکر کنم که ۴:۲-۵ در مورد زمان حال کلیسا صحبت می‌کند. فکر می‌کنم این با فصل ۲ متفاوت است زیرا به نظر می‌رسد فصل ۲ مانند اشعیا ۱۱ در مورد عدم وجود خطر صحبت می‌کند. این زمان صلح و امنیت بیرونی است. در اینجا در اشعیا ۴:۲-۵، متوجه می‌شوید که آیات ۵ و ۶ می‌گویند: «خداوند بر فراز تمام کوه صهیون و بر فراز کسانی که در آنجا جمع می‌شوند، ابری از دود در روز و درخششی از آتش مشتعل در شب ایجاد خواهد کرد، بر فراز تمام جلال، سایبانی خواهد بود. این سایبان و سایه‌ای از گرمای روز، پناهگاهی و مخفیگاهی از طوفان و باران خواهد بود.» به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد تصویری مجازی از زمانی است که در آن خطر بیرونی وجود دارد. خداوند قرار است از قوم خود محافظت کند و از زبان عهد عتیق دوره خیمه برای توصیف آن استفاده می‌کند.

اما به نحوه شروع آن متن در آیه ۲ توجه می‌کنید: «در آن روز شاخه خداوند زیبا و باشکوه خواهد بود، میوه زمین مایه افتخار و سربلندی بازماندگان در اسرائیل خواهد بود.» شاخه خداوند چیست؟ اکثر مفسران آن را به عنوان مسیحایی، به عنوان اشاره به مسیح در نظر می‌گیرند. به آیه ۴ توجه کنید: «خداوند پلیدی را از بقایای صهیون خواهد شست. او لکه‌های خون را در اورشلیم با روح داوری و روح آتش پاک خواهد کرد.» بنابراین فکر نمی‌کنم بحث زیادی وجود داشته باشد که آیه ۲ مجازی است و شاخه خداوند زبان مجازی است که مسیح را توصیف می‌کند.

برخی افراد با گفتن اینکه در آیه ۲ شما نه تنها به مسیح اشاره می‌کنید، بلکه به ماهیت الهی/انسانی مسیح نیز اشاره دارید، از این استعاره فراتر می‌روند، و شاید به طور مشروع، با این گفته که در نیمه اول آیه «شاخه خداوند زیبا و باشکوه خواهد بود» «نیمه دوم آیه» میوه زمین مایه افتخار و شکوه بازماندگان در اسرائیل خواهد بود. «شاخه خداوند و میوه زمین، که به موازات خداوند است، الهی است، اما خداوند نیز انسانی است. میوه زمین برای آن ماهیت انسانی مسیح، استعاره است. شما تا چه حد این زبان تحت‌اللفظی در مقابل زبان مجازی را در اینجا پیش می‌برید؟ بدیهی است که زبان مجازی است، اما تا چه حد می‌توانید آن را پیش ببرید؟ اینجاست که می‌بینید بوتنر چه می‌گفت. ما باید قضاوت کنیم، قضاوت‌های عقل سلیم و مردم در مورد چگونگی رسیدن به نتیجه متفاوت خواهند بود و هیچ قانونی برای این وجود ندارد. مراحل مکانیکی وجود ندارد - ۱، ۲، ۳، این را انجام

دهید و در اینجا پاسخ شما آمده است. این باعث می‌شود که عباراتی مانند این بسیار جالب و جذاب باشند، اما همچنین کار کردن با روش‌های مسئولانه برای رسیدن به نتیجه‌گیری در مورد اینکه دقیقاً متن در مورد چه چیزی صحبت می‌کند، آنها را به چالش می‌کشد.

یک نقل قول نهایی وجود دارد که در صفحه ۳۱ آمده است. من فکر می‌کنم نکته‌ای که ز. ترنر و گاندوری ترنر در اینجا مطرح می‌کند صحیح است. او می‌گوید: «نویسندگان با گرایش‌های مختلف آخرالزمانی معمولاً این دیدگاه را ابراز کرده‌اند که تفاوت‌ها در سیستم‌های آخرالزمانی» در درجه اول از روش متمایزی که هر تفسیر از کتاب مقدس به کار می‌گیرد «ناشی می‌شود». اگرچه در چنین گفته‌ای تا حدی حقیقت وجود دارد، اما ساده‌انگارانه است. پایبندی فرد به برداشت تحت‌اللفظی از زبان کتاب مقدس، تأثیر آشکاری بر الهیات او خواهد داشت، اما عکس آن نیز صادق است - الهیات او آشکارا بر هرمنوتیک او تأثیر خواهد گذاشت. صحبت از هرمنوتیک تحت‌اللفظی «یا» معنوی‌سازی «به عنوان یک رویکرد کاملاً استقرایی و کلی به کتاب مقدس، اشتباه است». صحبت کردن با چنین کلی‌گویی‌هایی، مسئله واقعی را مبهم می‌کند: تفسیر متون خاص کتاب مقدس «و این همان تأکید او در اینجا است». هر مطالعه‌ای از کتاب مقدس شامل درجه‌ای از پیش‌فهم تفسیری، الهیاتی و هرمنوتیکی است.

حتی شرایط فرهنگی و تاریخی مفسر نیز بر درک او از کتاب مقدس تأثیر می‌گذارد، همانطور که گاندوری به درستی هشدار داده است: «ما به عنوان مفسران و متکلمان مسیحی، مستعد تأثیرات روحیات و شرایط زمانه خود هستیم، و به ویژه در آخرت‌شناسی خود». همه اینها به این معنی نیست که هرمنوتیک بی‌اهمیت است، یا اینکه هرمنوتیک تحت‌اللفظی منسجمی دست‌نیافتنی است. در واقع، چنین هرمنوتیکی در برخورد با کل کتاب مقدس، از جمله شعر، پیشگویی و زبان مجازی، ضروری است.

اگر به درستی استفاده شود، نتیجه هرمنوتیک تحت‌اللفظی «لفظگرایی خشک» نیست، بلکه حساسیت به آرایه‌های ادبی است. «این یک هرمنوتیک تحت‌اللفظی است که به آرایه‌های ادبی حساس است». با این حال، در تفسیر متون خاص کتاب مقدس، مفسر باید متوجه باشد که استفاده او از هرمنوتیک تحت‌اللفظی توسط پیش‌فرض‌های الهیاتی او پیش‌شرط‌گذاری شده است. همین امر در مورد کسی که هرمنوتیک «معنوی‌سازی» را به کار می‌برد نیز صادق است. معمولاً برای تقدیرگرایان این است که غیرتدبیرگرایان را به معنوی‌سازی یا تمثیلی کردن کتاب مقدس، به ویژه عهد عتیق، متهم کنند و برای متکلمان عهدگرا نیز این است که تقدیرگرایان را به افراط در لفظگرایی متهم کنند. تا زمانی که بحث با چنین کلی‌گویی‌های مبهمی ادامه یابد، هیچ پیشرفتی حاصل «: نخواهد شد. وقت آن است که به توصیه [گرگ] بانسن توجه کنیم

توصیه بانسن: از سیستم‌ها خارج شوید و به متون خاص نگاه کنید.

این آثار تفسیری اوست، اما من با دیدگاه‌های او در مورد خداآوری موافق نیستم. اما آنچه او اینجا می‌گوید به نظرم درست است. او می‌گوید: «اتهام معنویت‌گرایی ذهنی یا تحت‌اللفظی‌گرایی افراطی علیه هر یک از سه موضع آخرالزمانی را نمی‌توان به طور کلی حل و فصل کرد؛ بلکه مخالفان باید به نبرد تفسیری تن به تن در مورد عبارات و عبارات خاص بپردازند».

به عبارت دیگر، منظور او این است که از سیستم‌ها خارج شوید و شروع به بررسی متون خاص کنید. اشعیا ۲ درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ اشعیا ۴ درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ اشعیا ۱۱ درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ اینها برخی از عبارات کلیدی در کل این بحث هستند. ترنر می‌گوید: «به نظر می‌رسد که کلی‌گویی‌های مبهم در مورد هرمنوتیک نظری، دستاورد بسیار کمی دارند. رد بی‌ملاحظه سیستم‌های آخرالزمانی صرفاً بر اساس نظریه هرمنوتیکی، تنها به مبهم کردن مسائل مرتبطتر کمک می‌کند. طرفداران «هرمنوتیک دوگانه» را نمی‌توان با اتهام «تمثیل‌گرایی» رد کرد و همچنین نمی‌توان تقدیرگرایان را با سرزنش «بیش‌معناگرایی» سرزنش کرد».

نتیجه‌گیری‌های هرمنوتیکی در مورد مسائل خاص ممکن است با روش هرمنوتیکی ادعایی، با این حال فرد مغایرت داشته باشد. وقتی بین این دو اختلاف وجود دارد، هم تقدیرگرایان و هم متکلمان عهدگرا باید توجه کنند. نکته اصلی این افکار در مورد مسئله هرمنوتیکی این است که هر بحث سودمندی باید بر مسائل ملموس، مانند استفاده عهد جدید از عهد عتیق و ماهیت وحی تدریجی، متمرکز شود. در اینجا می‌توان متون خاص را تفسیر و به طور سودمندی مورد بحث قرار داد. «به نظر من آنچه که احتمالاً در مورد این موضوع بزرگتر مفید است، تلاش برای مقابله با این مشکلات در سطح متون منفرد است، نه اینکه از بیرون، سیستم خود را بر یکی از آن متون تحمیل کنید».

است. من هفته گذشته به شما جزوه‌ای دادم اما هیچ نکته IX این پایان مطالعه ما در مورد عدد رومی ارزش دفاعی پیشگویی‌های کتاب مقدس «نیاوردم. اما دفعه بعد به آن خواهیم»، X اضافی در مورد عدد رومی پرداخت.

رونویسی توسط جسیکا اسکیدمور
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط کیتی الس
روایت شده توسط تد هیلدبرانت